

گرد آورنده:
دکتر حسین ابوترابیان



کتابخانه مطبوعه

از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶

به انضمام

- احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰
- سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدر مشروطه تا زمان حال

احزاب سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

نوشته: الول ساتن

اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ بوسیله متفقین، با اینکه سبب جانشینی يك حکومت مشروطه بجای دیکتاتوری سابق شد، ولی حضور قوای متفقین باعث گردید که عملاً از توسعه دموکراسی و استقرار حکومت قانونی در ایران جلوگیری شود.

تا زمانیکه جنگ در روسیه جریان داشت، تمام کوشش متفقین برای تأمین تدارکات موردنیاز جبهه جنگ صرف می شد و آنها توجه زیادی به مسائل داخلی ایران نشان نمی دادند. جز آنکه از دور مراقب باشند تا مبادا پیشرفت جریانهای سیاسی مملکت وضع مشکل و خطرناکی برای فعالینشان فراهم آورد.

ولی بعداً، توسعه نفوذ متفقین در ایران به آنها اجازه داد تا با برقراری سانسور بتوانند سرپوشی بر تمام تمایلات آزادیخواهی نهاده و از تبادل افکار ملت که بالعمال منجر به برقراری دموکراسی می شد جلوگیری نمایند. ولی با تمام این اوصاف، بهیچوجه نمی شد سیل بنیان کنی را که بعد از ۲۰ سال اختناق براه افتاده بود انکار کرد و جلوی گسترش و پیشرفت آن را سد نمود. تهاجم مردم برای دست یابی به دموکراسی، در قالب شعارها و جملات پرتین درآمد و اغلب آنها صورت ناسزاگوییهای را به خود گرفت که از دهان افراد غیرمسئول شنیده می شد. عده زیادی از این گونه شعاردهندگان نیز خصومتهای شخصی و تأمین سناقع خصوصی خود را در قالب آزادیخواهی و انقلاب اجتماعی ریخته، بدون پشتوانه و یا تجربه ای در اداره امور داد سخن می دادند. سقوط پشت سر هم کابینه ها، همراه با توقیف بی نتیجه و بی هدف جرایم مخالف دولت نیز هرچه بیشتر به آشوب دامن می زد. و بطورکلی مصیبتی مملکت را فراگرفته بود که نمونه ای از

خصوصیات همیشگی «سیاست ایران» می‌توانست باشد و جان بدر بردن همیشگی مملکت از چنین اوضاعی را بایستی تنها، مرهون تیزهوشی زمامداران آن دانست.

در سال ۱۳۲۰، نه حزب سیاسی در ایران وجود داشت و نه امکان برقراری مجدد احزاب فعاله ایران در اوائل استقرار مشروطیت ایران [بین سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱] بود. با اینکه در این موقع هنوز عده بسیاری از سیاستمداران آن دوران یا برجها مانده بودند، ولی حقیقت این بود که زمانه عوض شده و موقعیت موجود بکلی با شرایط دوره فعالیت قبلی آنها - چه در ایران و چه در دنیا - تفاوت داشت. اما با وجود این؛ متفقین، همان سیاستمداران کهنه کار را بر جوانان بی تجربه و جویای نام که حاصل سیستم آموزشی دوره رضاشاهی بودند، ترجیح می‌دادند، و فراخواندن همین پیران قوم به گود سیاست، باعث شد که سیاست بازی سنتی ایرانی بار دیگر زنده شود و سیر سیاست مملکت - حتی پس از خروج متفقین از ایران - نیز به همین روال ادامه یابد.

در ۲۴ کابینه‌ای که از شهریور ۱۳۲۰ تا آبان ۱۳۲۷ تشکیل شد، اداره ۳۰۰ شغل سطح بالای مملکتی فقط در اختیار هفتاد الی هشتاد نفر از سیاستمداران قدیمی درآمد که به جز چند مورد استثنائی، سن همه آنها از ۵۰ به بالا و غالباً از ۶۰ سال بیشتر بود.

وضع مجلس درهم ریخته بود و انتخابات مجلس سیزدهم که قبل از عزیمت رضاشاه صورت گرفته بود، پس از آغاز فعالیت‌هایش در آذر ۱۳۲۰ معلوم نمود که وکلای انتخابی مردم از گروه همان وکلای ادوار سابق هستند که شخصاً بوسیله شاه سابق انتخاب می‌شدند و معمولاً از افراد سرشناس و صاحب نفوذ بودند. تنها اختلاف عمده این دوره از مجلس با دوره‌های قبل، تشکیل فراکسیونهای مختلف بود، که البته به حزب معینی وابستگی نداشتند و بیشتر بصورت يك مجمع عادی از وکلانی شمرده می‌شد که در مسائل گوناگون با یکدیگر دارای توافق نظر بوده و به مذاکره درباره مسائل سیاسی روز می‌نشستند. این فراکسیونها با وجودیکه اغلب در جریان مذاکرات مجلس نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند، ولی بطورکلی با اوضاع سیاسی جاری و وقایع مملکتی ارتباط زیادی نداشتند. احزاب سیاسی تازه تشکیل شده هم چون در مجلس [سیزدهم] دارای نماینده‌ای نبودند، لذا فعالیت‌های خود را از طرق دیگر به انجام می‌رساندند.

تشکیل حزب توده

یکی از مهمترین احزابی که در این دوره تشکیل شد، حزب توده بود. با وجودیکه جنبشهای کارگری ایران از سال ۱۹۱۶ به وجود آمده بود، ولی بنیان‌گذار واقعی حزب توده را بایستی «دکتر ارانی» دانست، که در دوران پس از جنگ جهانی اول، همراه با تحصیل طب در برلن، عقاید سیاسی او نیز شکل گرفته و پس از مراجعت به ایران در سال ۱۳۰۹، گروهی از دانشجویان جوان و افراد مستعد برای پذیرش افکار مارکسیستی و مخالفین دیکتاتوری را به دور خود جمع نموده بود.

در سال ۱۳۱۲ این گروه يك نشریه علمی ماهانه به نام دنیا منتشر کردند. و با اینکه نفوذ افکار آنها در اجتماع آنقدرها پیشرفت نداشت، ولی زعمای حکومت از ترس گسترش آن، در سال ۱۳۱۶ دکتر ارانی و ۵۲ تن از پیروانش را بازداشت نمودند و برطبق قانون منع فعالیت‌های اشتراکی مصوب سال ۱۳۱۰ به محاکمه کشیدند. تمام این ۵۳ نفر به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند و خود دکتر ارانی بعداً در زندان مُرد [۱۴ بهمن ۱۳۱۸] و یا اینطور که شایع بود؛ او را در زندان کشتند. و همین گروه ۵۲ نفری بودند که پس از آزادی خود در شهریور ۱۳۲۰ نطفه حزب توده را بوجود آوردند، و اولین فعالیت عمومی این حزب هم تظاهراتی بود که در روز ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ به یادبود سالروز مرگ دکتر ارانی براه انداختند.

در آن موقع رهبری حزب به عهده «سلیمان محسن اسکندری» قرار داشت، او يك شاهزاده قاجار بود که سوابق آزادیخواهیش به سالهای بعد از ۱۹۰۶، یعنی صدر مشروطیت ایران می‌رسید. او قبلاً هیچگونه تماس مستقیمی با پیروان دکتر ارانی نداشت، ولی برادرزاده اش «ایرج اسکندری» یکی از اعضای گروه ۵۳ نفر بود. مع هذا وجود اسم «سلیمان میرزا اسکندری» باعث جلب احترام فراوان دیگران گردید، و خصوصاً باید توجه داشت که حزب توده در بدو تأسیس هیچگونه عقاید کمونیستی و تبلیغ در جهت مرام اشتراکی را در اساسنامه خود نگنجانده بود. که البته دلیل این پرده‌پوشی را جز بخاطر اعتبار قانون «منع فعالیت‌های اشتراکی» نمی‌توان دانست. و در ضمن هم باید توجه داشت که بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دولت شوروی نیز می‌توانست مزید بر این علت باشد. ولی با این وجود شکی نیست که عده زیادی از اعضای این حزب در آن موقع - و در حال حاضر - داشتن عقاید دست‌چپی را دلیلی بر اطاعت از سیاست شوروی نمی‌دانستند و البته اینگونه افراد در شورای مرکزی حزب نیز هیچگاه نتوانستند اهمیت و نفوذی کسب نمایند. حزب توده علاوه بر تشکیل سازمانهایی برای کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان و غیره، با تشکیل «جبهه متحد کمونیستی» توانست با سایر احزاب نیز همکاری نماید و البته سعی آنها در این راه؛ تحت نفوذ قرارداد این احزاب به هماهنگی با روشهای حزب توده بود، که مثال بارز این فعالیتها؛ «جمعیت ضدفاشیست» می‌باشد. این جمعیت ابتدا بوسیله «مصطفی فاتح» یکی از کارمندان عالی‌رتبه شرکت نفت انگلیس و ایران پایه‌ریزی شده بود، ولی «فاتح» موقعی که متوجه در دست گرفتن مقامات بالای این جمعیت بوسیله افراتیون گردید، از آن کناره گرفت و روزنامه او بنام مردم به اختیار حزب توده درآمد؛ که پس از آن به روزنامه ارگان آن حزب تبدیل شد. بعد از آن، در ماه مرداد ۱۳۲۱ روزنامه رسمی حزب توده بنام سیاست به سازمان جدید «اتحادیه مطبوعات» پیوست، و پس از آنکه این اتحادیه در ماه تیر ۱۳۲۲ با «جبهه آزادی» (که شورای مطبوعات دست‌چپی بود) پیوند نمود، بصورت طرفدار آن درآمد. و این موضوع ادامه داشت تا اینکه در تابستان ۱۳۲۳ تمام تشکیلات «جبهه آزادی» بکلی زیر سلطه حزب توده قرار گرفت. در مناطق شمالی ایران - که زیر نفوذ شوروی قرار داشت - طبیعتاً حزب توده قوی‌تر بود،

ولی نیاستی این امر را منحصرأ به دلیل حضور قوای شوروی در این مناطق دانست. زیرا گیلان و مازندران بر طبق سیاست رضاشاه از سایر نقاط ایران بیشتر صنعتی شده، و همچنین به علت تراکم دهقانان شمال ایران - که پراکندگی آنها کمتر از سایر استانهای مملکت بود - به آسانی می شد مردم را متشکل کرد. و بهمین جهت، در دیگر شهرهای صنعتی ایران مثل اصفهان، با حوزه فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب غربی کشور، و همچنین شهرهای مشهد و کرمانشاه و همدان، نیز شعباتی از حزب توده تأسیس شده و بفعالیت اشتغال داشت.

در آذربایجان، حزب توده به صورت دیگری تجلی کرد: مردم این استان پرجمعیت و حاصلخیز که با زبانی غیر از سایر هموطنانشان صحبت می کنند و پیوسته از غفلت حکومت مرکزی در مورد استانشان رنج می بردند، آمادگی زیادی برای همراهی با کسانی که مایل به تحریک آنها به مقاومت و مقابله با دولت مرکزی بودند، داشتند. و مخصوصاً علاقه بیشتری به پذیرش افکاری که از همسایه آنها در آنطرف مرز، یعنی آذربایجان شوروی صادر می شد، نشان می دادند. ولی با اینهمه در این استان، حزب توده - آنطور که لازم بود - نتوانست گسترش چشمگیری داشته باشد و عوامل شوروی نیز، با وجود تهیلات فراوانی که در اختیارشان بود، فعالیت شدیدی در آذربایجان از خود نشان نمی دادند و تبلیغات حزبی در آنجا نیز، همانند سایر استانها بصورت يك روال عادی ادامه داشت. ولی در مورد این استان دلایلی در دست است که نشان می دهد روسها در آذربایجان، بیشتر از همه علاقه داشتند که به جنبشهای «تجزیه طلبی» دامن زده و معتقدین به اینگونه خواسته ها را تقویت نمایند. و از این میان؛ دسنه ای را که «سیدجعفر پیشه وری» بنام «گروه کاوه» تشکیل داده بود، حمایت می کردند. با اینکه واضح است که اینگونه دستجات افراطی موضعی بمراتب محقرتر از حزب توده داشتند، ولی بهر حال در موقعیت آنروز، دولت شوروی قبل از آنکه، بفکر اینگونه مسایل باشد، در درجه اول به حفظ امنیت ایران می اندیشید، تا در یرتو آن راه حصول تدارکات جنگی خود را تأمین کند.

سایر احزاب

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ چندین حزب دیگر نیز بوجود آمد که البته سازمان و تشکیلات هیچیک به پای حزب توده نمی رسید و اجرای مرام نامه اغلب آنها نیز از روی کاغذ فراتر نمی رفت.

اکثر این احزاب از بالا درست شده بودند؛ یعنی دسته ای از مردم به دور چندتن از افراد سرشناس جمع شده و یا با انتشار روزنامه ای که بودجه اش را یکی از سرمایه داران سرشناس تأمین می کرد، موجودیت حزبی را اعلام می نمودند. مرام اینگونه احزاب خلق الساعه اغلب تغییر جهت می داد و معمولاً شعارهای مشابهی مثل «حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت» بعنوان هدف اول آنها بیان می شد. نام این احزاب به قدرت نمایانگر هدف سیاسی آنان بود؛ عده ای

نامهای جدید بر خود می بستند و گروهی دیگر از نامهای احساس برانگیز - که در ادوار مشروطیت رواج داشت - استفاده می کردند. دامنه عمل اینگونه احزاب معمولاً از محدوده کانون خودشان - که از افراد روشنفکر و سیاستمداران حرفه ای تشکیل می شد - فراتر نمی رفت و بودجه آنها نیز چون بستگی فراوان به بذل و بخشش افراد داشت. دائماً در نوسان بود.

یکی از احزاب خوش آب و رنگی که در مهر ۱۳۲۱ پا به عرصه وجود گذاشت، حزب «همراهان» بود که توسط «م. یانی فاتح» پس از جداشدن او از «جمعیت ضدفاشیست»، تشکیل گردید. این حزب که يك برنامه سوسیالیستی را تعقیب می کرد برنامه هائی ارائه می داد که از مرام حزب توده مترقی تر بود و از جمله آنها می توان به: ملی کردن منابع تولید، بیمه های اجتماعی، خدمات رایگان بهداشتی و آموزشی، و تأمین معاش خانواده ها اشاره نمود. این حزب در فروردین ۱۳۲۲ روزنامه ارگان خود را به نام امروز و فردا منتشر کرد.^۱

یکی دیگر از احزاب متشکله، حزب «عدالت» بود که در آذرماه ۱۳۲۰ توسط «علی دشتی» وکیل مجلس و از روزنامه نگاران قدیمی بعد از جنگ اول، تأسیس گردید. در ابتدای امر روزنامه با نفوذ مهر ایران - که ارگان تجار و بازاریها بود - تا مدتی از این حزب حمایت می کرد، تا آنکه بعداً در دی ماه ۱۳۲۲ خود حزب روزنامه ای بنام بهرام و بعداً روزنامه دیگری بنام ندای عدالت منتشر نمود. هدفهای این حزب با وجود ابهامی که داشت، ولی عده زیادی از وکلای مجلس و بسیاری از اشخاص سرشناس را به داخل حزب کشاند؛ که از میان آنها می توان به «ابراهیم خواجه نوری» وکیل دعاوی و رئیس کل تبلیغات و مطبوعات ایران [پائیز ۱۳۲۲ و بار دیگر در سال ۱۳۲۷] اشاره کرد، که یکی از اعضای بسیار فعال این حزب محسوب می شد.

از میان احزاب موجود، حزب «میهن پرستان» هم با اینکه مرامی شبیه «عدالت» داشت ولی جنبه پچپ روی آن بیشتر بود و اغلب اعضای آنرا کارمندان دولت و صاحبان حرف تشکیل می دادند. روزنامه ارگان این حزب نیز به همان نام حزب نامیده می شد: [میهن پرستان].

۱. جالب اینجاست که مصطفی فاتح یعنی کارمند عالیرتبه کمپانی نفت انگلیس، مؤسس حزبی می شود با مرام سوسیالیستی (و بنا بر اظهار نظر الول ساتن): با برنامه هائی مترقی تر از برنامه های «حزب توده»!! و جالب تر از آن؛ شرکت مصطفی فاتح در «جمعیت ضدفاشیست» به عنوان یکی از سازمانهای همراه با حزب توده است، که حتی روزنامه «مردم» ارگان «حزب توده» هم ابتدا به وسیله او به وجود آمد و بعداً در اختیار حزب توده قرار گرفت. به این ترتیب اگر بخواهیم ریشه وجودی «توده نفتی»ها را بیابیم، لازم نیست راه دور برویم. - م.

یکی دیگر از احزابی که با حزب «میهن پرستان» همراهی و همفکری داشت، حزب «پیکار» بود که تعداد افراد روشنفکر در آن بالنسبه زیاد بود. از میان افراد متمایل به این حزب؛ چهره حسین علاء، دکتر عیسی صدیق و خسرو اقبال مشخص بود و روزنامه ارگان این حزب؛ ابتدا بنام بهار و بعداً نبرد با مدیریت خسرو اقبال منتشر می شد. در خرداد ۱۳۲۲ روزنامه مستقل و دست چپی ایران ما به این حزب پیوست و بتدریج جزو روزنامه های معتبر در بین مطبوعات ایران درآمد، بطوریکه حتی پس از انحلال حزب «پیکار» نیز تا مدت مدیدی منتشر می گردید.^۲

احزاب دیگری نیز در ایران بوجود آمدند که اهمیت زیادی نداشتند و از میان آنها می توان به حزب «مردان کار» متشکل از گروهی افراد تحصیل کرده به رهبری امیر ابراهیمی؛ حزب «ملت» بعنوان يك حزب مرفعی [که در دی ماه ۱۳۲۰ توسط سید محمد صادق طباطبائی تشکیل گردید]؛ حزب «ملی ایران» به رهبری محمدتدین [وزیر فرهنگ در مهر ماه ۱۳۲۰]؛ و حزب «جنگل» در رشت که به تقلید از جنبش انقلابی ۲۵ سال قبل رشت [قیام میرزا کوچک خان] بوجود آمده بود، اشاره کرد.

اینگونه احزاب اصولاً در امور داخلی مملکت تأثیر فراوانی نداشتند و معمولاً بعنوان وسیله ای جهت تأمین منافع شخصی، دسیسه گریهای مختلف و تحریک و فشار در پیشبرد خواسته های تجار و مالکین، رؤسای ایلات و قطبهای مذهبی بشمار می آمدند. بعضی از این احزاب بوسیله نمایندگان دول خارجی نیز مورد استفاده قرار می گرفتند و معمولاً رسم بر این بود که هر گروه حزبی ادعای تحت الحمایگی یکی از سفارتخانه ها را ابراز کرده و حتی در مواقعی که واقعاً این حمایت وجود خارجی نداشت آنرا بهر صورت عنوان می کردند.

کشور آلمان موفق شده بود بوسیله یکی از عوامل خود در ایران بنام فرانتس مایر حزبی بنام «ملیون ایران» تشکیل دهد که رهبری آن بعهده سید ابوالقاسم کاشانی و حبیب الله نوبخت بود. در مرداد ماه ۱۳۲۲ عده کثیری از اعضای این حزب توقیف شدند، ولی بقیه آنها در تمام طول جنگ به فعالیت اشتغال داشتند و روزنامه ای بنام دیده بان منتشر می کردند.^۳

۲. حضور روشنفکرانی مثل حسین علاء، عیسی صدیق و خسرو اقبال در حزب پیکار دست چپی، یاد آور دوران اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که گروهی از روشنفکران غرب زده را در احزاب رنگارنگ دست چپی مشاهده می کردیم و شبیه همانها را که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ در کافه نادری قهوه می خوردند و برنامه های سوسیالیستی ارائه می دادند، پس از انقلاب هم دیدیم که در چاتانوگا می نشستند و در وصف محاسن سوسیالیسم چانه می زدند و برای آب انگور و آزادی زن، شعر می بافتند - م.

۳. اول ساتن در این مقاله با کمال مودتگری از آیت الله کاشانی بعنوان یکی از عوامل آلمان هیتلری نام برده تا به خیال خود، اولاً؛ دستگیری و بازداشت آقای کاشانی توسط عوامل انگلیسی را به نوعی توجیه کرده باشد. و ثانیاً هرگونه مبارزه افکارآمیزی که آیت الله کاشانی، چه در زمان انقلاب ۱۹۲۰ عراق، چه در سالهای پس از شهریور ۲۰، و چه در هنگام کشتار مردم فلسطین و تأسیس دولت غاصب اسرائیل، علیه انگلیسها داشته، به این وسیله لوٹ

نقش سیدضیاء

موقعیت احزاب موجود در ایران با ورود سیدضیاءالدین طباطبائی بطور محسوس روحی تازه یافت. این سیاستمدار و روزنامه نویسن قدیمی که در سال ۱۸۸۹ در شیراز متولد شده بود، همراه «رضاخان» در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ شرکت داشت و پس از یکصد روز رئیس الوزرائی، در حدود ۲۲ سال بود که در تبعید بسر می برد.

مقدمه بازگشت او به صحنه سیاست ایران بصورت يك مصاحبه مفصل با مظفر فیروز پسر نصرت الدوله در روزنامه اقدام شماره ۸ بهمن ۱۳۲۱ صورت گرفت و این مصاحبه - که صرفاً بحثهایی را در مورد عملیات گذشته سید عنوان می کرد - از طرف تعدادی از روزنامه ها و گروههای سیاسی به عنوان نشانه ای از آغاز فعالیت و تهیه مقدمات در جهت بازگشت سیدضیاء به ایران تعبیر شد؛ که از میان آنها بایستی به دو روزنامه اقدام و کوشش و گروههایی نظیر «اتحادیه کشاورزان و ترقی خواهان» [به رهبری حکیم اللهی] و «وطن خواهان» [به رهبری مظفر فیروز] اشاره کرد.

در شهریور ماه سال ۱۳۲۲ سیدضیاء به بهانه اجابت «خواستۀ عموم» وارد تهران شد و حضور او در صحنه سیاست ایران از سوی گروههای مختلف به صورتهای گوناگون مورد استقبال قرار گرفت. از جمله عده ای او را با آغوش باز و با شوق دیدار «ناجی» پذیرفتند؛ و گروهی دیگر - که شامل حزب توده هم می شد - بطور دسته جمعی یا حملات شدیدی که به او کردند، وی را «فاشیست و مرتجع» خواندند.

اصرار سیدضیاء در استفاده از کلاه پوستی قدیمی بجای کلاه شاپوی اروپایی - که در آنموقع کاملاً مورد قبول جامعه ایرانی قرار گرفته بود - رویهمرفته اثر خوبی از خود بجای نگذاشت و عناصر روشنفکر و ترقیخواه ایران با توجه به اعمال و گفتار و نوشته هایش، سیدضیاء را شخص محافظه کاری شمردند. و بطور کلی، افکار عمومی مردم ایران؛ در قبال سیدضیاء يك «روش خوش بینانه» همراه با احتیاط را برگزید.^۴

نماید. البته به هنگام انتشار این مقاله در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) نهضت ملی شدن نفت هنوز مراحل مقدماتی کارش را طی می کرد و هنوز انگلیسها ضرب شست اصلی آیت الله را نجشیده بودند که چگونه ایشان در مقام رهبر مذهبی مردم یکی از شدیدترین ضربات ممکنه را بر پیکر استعمارگران انگلیسی وارد آورد - م.

۴. خوش بینی افکار عمومی ایرانیان نسبت به «سیدضیاء» مطلبی است که صرفاً از قلم الول ساتن تراوش کرده است؛ وگرنه چطور ممکن است ملتی که همیشه ذاتاً از انگلیسها تنفر داشته و مشاهده بساط دیکتاتوری رضاخانی و درهم ریختگی پس از شهریور هم به این تنفر دامن زده، نسبت به «سیدضیاء» نظر خوش بینانه ای داشته باشد؟... سیدضیاء کسی است که در شماره ۲۰ دی ماه ۱۳۲۳ روزنامه «رعد امروز» رسماً از ارتشهای انگلیس و آمریکا دعوت کرد تا برای تصرف ایران بشتابند و حفظ استقلال ایران را بعهده بگیرند!! و باین ترتیب خیلی بدیهی است که وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس تصور کند؛ يك چنین شخصی از سوی افکار عمومی ملت با نظر خوش بینانه مواجه شده است - م.

اوائل مهر ۱۳۲۲ روزنامه ای با نام رعد امروز به مدیریت مظفر فیروز منتشر گردید که بنظر می‌رسید دنباله همان روزنامه رعد باشد که سابقاً بوسیله سیدضیاء انتشار می‌یافت. چند هفته بعد از آن نیز سیدضیاء بعنوان وکیل یزد انتخاب شد که در مجلس مورد پشتیبانی عده ای از وکلای با نفوذ مثل عباس مسعودی [صاحب روزنامه معروف اطلاعات] قرار گرفت. و با وجودیکه اعتبارنامه او مورد اعتراض دکتر مصدق وکیل مقتدر مجلس و رهبر مخالفین سیدضیاء واقع گردید، و دوروز از وقت مذاکرات مجلس را بخود اختصاص داد، ولی سرانجام توانست اعتبارنامه خود را با ۵۷ رأی موافق در بزابر ۲۹ رأی مخالف به تصویب برساند.

پس از آن، سیدضیاء برای تأسیس يك حزب جدید که بتواند در مقابل «حزب توده» عرض اندام کند مشغول فعالیت شد و توانست در آذر ماه ۱۳۲۲ مرکزی بنام «اتحادیه ملی مطبوعات» تأسیس کند که البته عمر زیادی نداشت، ولی در همان فاصله کوتاه چند روزنامه از قبیل: کانون، هور، وظیفه، کشور به این اتحادیه پیوستند. او سپس حزب «وطن» را بوجود آورد، که بعداً در تابستان ۱۳۲۳ به حزبی بنام «حلقه» تبدیل گردید، ولی هیچگاه این در حزب نتوانستند برای فعالیتهای سیدضیاء پایگاه مشخصی بوجود آورند.

به مناسبت پیوندهای سیدضیاء با متفقین، روسها از همان ابتدای کار به مخالفت با او برخاستند، که البته موضوع اقامت دوره تبعید او در فلسطین نیز مزید بر علت می‌شد و نسبت به وابستگی سیدضیاء با انگلیسها تولید شبهه می‌نمود. و این عقیده ای بود که به مقیاس وسیعی در بین مردم نیز شیوع داشت. در حالیکه سیاست انگلستان در واقع چیزی جز خیرخواهی نبود! [۱] و بعداً معلوم گردید که مضمونهایی از قبیل «اعمال خشونت آمیز» و «دخالتهای غیر منطقی مأمورین دولت انگلیس در امور داخلی ایران» - که اغلب عنوان می‌شد - هیچگاه نتایج ادعائی را به ثمر نرسانده و آثار آنها هرگز به پایه فعالیتهایی که بعداً از جانب شوروی در ایران به انجام رسیده نبوده است.^۵

ترکیب مجلس چهاردهم

در مجلس چهاردهم - که در اواخر سال ۱۳۲۲ آغاز بکار کرد - فعالیتهای حزبی چندانی بچشم نمی‌خورد. چون در حدود ۴۰ درصد از اعضای آنرا همان نمایندگان دوران پیشین تشکیل می‌دادند. و در میان نمایندگان تازه انتخاب شده نیز چند نفر از شخصیتهای با نفوذ مثل دکتر مصدق بچشم می‌خوردند که بدون برخورداري از پشتیبانی هیچیک از احزاب موجود، به مجلس راه یافته بودند.

۵. اگرچه هرگز نمی‌توان اعمال حکومت شوروی را پس از شهریور ۲۰ در ایران باروش انگلیسها مقایسه کرد، ولی سؤال اینجاست که اقدامات شوروی بیشتر بصورت یورش مستقیم و تعرض آشکار [مثل ایجاد غائله نفت شمال، تشکیل حکومتهای تجزیه طلب در آذربایجان و کردستان] انجام می‌شد، که البته برای عموم قابل لمس تر بود. ولی

در میان این احزاب؛ فعالیت حزب توده از همه بهتر بود. که این امر در ایالات شمالی ایران ملموس تر از سایر نقاط بود. ولی با وجودیکه این ایالات تحت اشغال شورویها قرار داشت، حزب توده نتوانسته بود از ۵۰ کرسی مربوط به این ایالات، بیشتر از ۸ کرسی آنرا بدست آورد، و سلیمان میرزا اسکندری هم با اینکه می توانست یکی از این نمایندگان باشد، ولی فوت او در سال ۱۳۲۲، حزب توده را از چنین مزیتی محروم نمود.

اعضای حزب توده در مجلس، ضمناً از جعفر پیشه‌وری که عضو حزبشان نبود پشتیبانی می کردند. ولی او با وجود اینکه یکی از وکلای طبیعی مردم تبریز بحساب می آمد، اعتبارنامه اش مورد مخالفت قرار گرفت و از مجلس خارج گردید. از اصفهان نیز یکی از سوسیالیستهای رهبر جمعیتهای کارگری بنام تقی فداکار به وکالت مجلس انتخاب شد، که البته اگر مقامات انگلیسی با او موافق نبودند، هیچگاه نمی توانست شاهد پیروزی خود در انتخابات اصفهان باشد.^۶

حزب توده تنها حزبی بود که توانست در مجلس تشکیلات خود را سازمان دهد. ولی بقیه احزاب، تنها بصورت نوعی فراکسیون انجام وظیفه می کردند که کار آنها بی شباهت به فراکسیونهای سابق در مجلسهای گذشته نبود. گروههای حزبی متعدد و کوچکی نیز در مجلس پدید آمدند که البته ثباتی نداشتند و به مرور و همراه با دست یافتن به اهداف خود، یا عدم موفقیت در تحصیل خواسته‌هایشان از میان رفتند. بطور مثال: حزب «همراهان» پس از مدتی متلاشی گردید و گروه مخالفی که از آن انشعاب کرده بودند، با در دست گرفتن روزنامه ارگان حزب، تشکیلات جدیدی بنام «حزب سوسیالیست ایران» بوجود آوردند. دو حزب «بیکار» و «میهن پرستان» نیز همراه با چند گروه کوچک دیگر در هم ادغام شدند و حزب «میهن» را ساختند. دو حزب دیگر نیز بعد از آن بوجود آمدند که تا مدتها به فعالیت مشغول بودند: یکی از آنها «حزب ایران» بود که از عناصر ایده آلیست چپ رو به رهبری مهندس فریور [از اعضای سابق کمیته مرکزی حزب همراهان] متشکل می شد و در آبان ۱۳۲۳ روزنامه ارگان خود را بنام «شفق» منتشر کرد. و دومین حزب، «مردم» نام داشت که در حقیقت دنباله حزب «ملت» بشمار می آمد و رهبری آن به عهده سید محمد صادق طباطبائی بود. مرام این حزب با اینکه ظاهراً مبتنی بر «سوسیالیسم» بود، ولی در

اقدامات انگلیس [که الول ساتن آنها را «خیرخواهانه» توصیف کرده] به صورت غیر مستقیم و غیر آشکار به اجرا در می آمد. و چون دولت مرکزی در اختیار انگلیسها و آمریکاییها قرار داشت، لذا استعمارگران غربی برعکس سلطه جویان شرقی هیچ احتیاجی به یورش مستقیم و تعرض آشکار [و یا بقول الول ساتن: «اعمال خشونت آمیز» و «دخالتهای غیر منطقی»] نداشتند. چون هرچه می خواستند، فوراً توسط شاه و دولت سپرده در اختیارشان قرار می گرفت - م.

۶. واقعاً برای این نکته مبهم در تاریخ ایران باید جواب شایسته‌ای یافت که: چرا در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، از اصفهان (که در منطقه نفوذ انگلیسها قرار داشت) يك نفر توده‌ای به وکالت مجلس انتخاب شد؟ و اصولاً دلیل اینکه [بقول الول ساتن] انگلیسها یا انتخاب «تقی فداکار» موافق بودند، چیست؟ - م.

عمل بهیچوجه رفتاری که نشانهٔ سوسیالیست بودن اعضایش باشد از خود بروز نداد، علی‌الخصوص که اغلب اعضای آنرا تجار بازاری مالکین و کارمندان عالیرتبه تشکیل می‌دادند.^۷ يك حزب دیگر بنام «حزب کار» بوجود آمد که علی‌رغم حسن نیت اعضایش نتوانست کاربری فراوانی داشته باشد. رهبری این حزب را يك نفر اقتصاددان بنام «مشفق نفیسی» بهنده داشت و اصول آن بر این پایه مبتنی بود که: «کاربایستی پایهٔ اصلی تشکیلات اجتماعی و اقتصادی آینده مملکت قرار بگیرد.»

در میان زنان مملکت نیز فعالیت سیاسی وجود داشت که از آن جمله بایستی به «کانون بانوان» اشاره کرد: این سازمان در سال ۱۳۱۴ بعنوان یکی از مظاهر آزادی زنان و به توصیهٔ «رضاشاه» بوجود آمد، که چون هیچگاه بکار سیاست نپرداخته بود، لذا در این دوره نیز از نظر سیاسی کفایتی نداشت. ولی در ماه تیر ۱۳۲۲ که حزب توده «تشکیلات زنان ایران» را بوجود آورد، کار سیاست را در مورد زنان نیز گسترش داد و احقاق حق زنان در مورد آموزش و پرورش، شرایط کار، و امور خیریه را بعنوان سیاست کلی حزب خود برگزید. در ماه مهر همان سال نیز عده‌ای از زنان عضو «کانون بانوان» دور هم گرد آمدند و حزبی بنام «حزب زنان» بوجود آوردند که تقریباً همان هدفهای حزب توده در مورد زنان را تعقیب می‌کرد،^۸ ولی با این تفاوت که اعضایش آنقدرها در رسیدن به هدفهای خود اصراری نبودند.

در مورد تشکیلاتی که در آن زمان برای زنان در ایران فراهم آمد، بطور کلی باید دانست که هیچکدام از آنها نتوانستند تا بدان مرحله پیشرفت کنند که قادر به کسب حق رأی برای زنان ایران باشند. و بدین ترتیب واضح است که بدون در دست گرفتن این سلاح، آنها قدرت کافی برای رسیدن به هدفهای خود - بجز کسب امتیازاتی در امر آموزش و پرورش - نمی‌توانستند داشته باشند.

برخورد و اختلاف بین قدرتهای بزرگ

با نزدیک شدن پایان جنگ، سه قدرت بزرگ در ایران توجه خود را به چگونگی موقعیت مملکت ایران پس از خروج قوایشان معطوف ساختند. و چون در همان اوان شکافی که بین شرق و غرب بوجود آمده بود، می‌رفت تا هرچه عمیق‌تر شود، لذا این مسأله اهمیت بیشتری کسب کرد و وجود اختلاف بین این دو اردوگاه در داخل ایران از همه جا بیشتر احساس می‌شد. بیشتر به همین خاطر بود که سیاست ظاهری «منع مداخله در امور داخلی ایران» کنار گذاشته شد، و قوای متفقین

۷. مسأله مهم اینجاست که: چرا هر موقع افراد بورژوازی در بن بست قرار می‌گیرند، اغلب سوسیالیست مسلك می‌شوند! - م.

۸. یکی دیگر از عجایب دوران پس از شهریور ۲۰ نیز همین تعقیب هدفهای حزب توده توسط «حزب زنان» است که می‌دانیم این حزب زنان، از اعضای «کانون بانوان» یعنی يك کانون «رضاشاه فرموده» تشکیل شده بود - م.

برای تحکیم جای پای خود شروع به اقداماتی کردند، که البته بهیچوجه نمی شد اینگونه اعمال را در جهت سیاست تثبیت استقلال و آزادی ایران - از طرف متفقین - بشمار آورد.

روسها برای اجرای برنامه های خود رو به سوی «حزب توده» آوردند و این حزب را، که احتمالاً می توانست در آینده عامل اجرای سیاستهای آنان باشد، در پناه خود گرفتند. پس از چندی، وابستگی حزب توده به دولت شوروی چنان آشکار گردید که این موضوع نه جای انکاری در افکار عمومی ایرانیها بجای گذاشت و نه سیاست شوروی قادر به تکذیب آن بود. بدنبال این قضیه، برنامه های دراز مدت حزب توده در جهت اصلاحات اساسی و بازسازی مملکت، تحت الشعاع مانورهای پیچیده سیاسی قرار گرفت و بدین ترتیب گروهی از هواداران این حزب، که بخاطر هدفهای انسانی و اصلاحات واقعی به آن روی آورده بودند، یا اجباراً کناره گیری کردند و یا نفوذ خود را در مقام رهبری و تعیین خط مشی حزبی از دست دادند. در اولین کنگره حزب توده که در ماه مرداد ۱۳۲۳ در تهران تشکیل گردید، آنقدرها که درباره: استحکام بخشیدن به سازمان حزبی، اشتراك مساعی با عوامل آزادیخواه، ضدیت با امپریالیسم و مستشاران آمریکایی و مرتجعین و شبیه این موارد صحبت شد، به مسائلی نظیر دست زدن به اصلاحات اجتماعی توجه نگردید. و اینگونه تغییر موضع در هدفهای حزب باعث شد که عکس العملهایی از جانب احزاب مخالف نیز بروز کند و بالمآل منجر به جبهه گیریهایی در صفوف سیاسی ایران شود، که نتیجه آن: پیدایش مواضع «چپ و راست» در ایران بود.

پس از آن در پائیز سال ۱۳۲۳ بهنگام اوج گیری تظاهرات بر سر تقاضای شوروی از دولت ایران در مورد واگذاری امتیاز نفت ایالات شمالی، وابستگی حزب توده ایران به شوروی باردیگر بصورت علنی جلوه گر شد و بدنبال آن؛ مجلس که جرأت ابراز مخالفت با تقاضای روسها را نداشت، بطور کلی هرگونه مذاکره ای در باب واگذاری امتیاز به بیگانگان را تا پایان جنگ و خروج قوای خارجی تحریم کرد [به ابتکار دکتر مصدق]، که البته این مسأله آنقدرها هم ساده پایان نگرفت و بنوبه خود درگیریهای فراوانی بوجود آورد.

نکته قابل توجه در مورد تحریم واگذاری امتیاز به خارجیها؛ ناراضیتی هر دو گروه سیاسی «چپ» و «راست» بود که هرکدام از آنها به ترتیب: علاقه مندی خود را به واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها، و یا آمریکاییها و انگلیسها ابراز می داشتند. و این در زمانی بود که «سیدضیاء» در موضع خود کاملاً مستقر شده و بعنوان يك رهبر راست گرا به مبارزه با شوروی می پرداخت. او در این راه با انتشار بیانیه های شدیدالحن نسبت به سیاست شوروی در ایران حمله می کرد و مطبوعات وابسته به «جبهه استقلال» که در جهت مقابل مطبوعات وابسته به «جبهه آزادی» [زیر کنترل حزب توده] قرار گرفته بودند، نیز بدون آنکه وابستگی مستقیم خود را به سیدضیاء نشان

بدهند، در باطن راه و روش او را ادامه می‌دادند.^۹

یکی دیگر از مسائلی که مضمون دائمی بحث و جدل بین گروههای چپ و راست را ایجاد می‌کرد، موضوع مستشاران مالی آمریکایی در ایران بود، که «دکتر میلیسیو» [سرپرست این مستشاران] در کتاب خود شرح مفصّلی از این ماجرا آورده و به تحریکات و اقدامات گوناگونی که از جهات مختلف در راه انجام وظایف مستشاران آمریکایی انجام می‌گرفته، اشاره کرده است.^{۱۰} که یکی از آن موارد، شرح اختلافات بین او و «ابتهاج» رئیس بانک ملی ایران می‌باشد و این ماجرا - که مجادله فراوانی بین گروههای موافق و مخالف برانگیخت - باعث شد که آمریکاییها مورد پشتیبانی عناصر ملی‌گرا قرار گرفتند. در حالیکه قبل از آن هیچ وجهه‌ای در نزد این گروه نداشته و همیشه مورد حملات خصمانه آنها بودند.

کشمکش بین گروههای مختلف همچنان رو به گسترش می‌رفت تا آنکه همزمان با نزدیکی پایان سال ۱۳۲۴ بعثت خاتمه جنگ در اروپا، مسأله تخلیه قوای خارجی از ایران نیز مطرح گردید و در این موقع بود که عملیات گوناگون در جهت سازش و تفاهم با یکی از این دو بلوک در ایران رو به گسترش نهاد و هر یک از جناحهای موجود، بدون پرده پوشی شروع به ابراز نظرات خود نمودند: جناحهای چپ‌رو در حمله به «امپریالیسم» و «ارتجاع بین‌المللی» سنگ تمام می‌گذاشتند و از اینکه انگلستان را نمونه کامل و آمریکا را تا حدودی عامل چنین سیاستهایی بشمار آورند ابائی نداشتند. آنها عبارتهایی از قبیل: سیاست موازنه، سیاست یکطرفه، مرجع و فاشیست را به کرات در مطالب خود عنوان می‌کردند و در مقابل؛ روزنامه‌های دست راستی نیز خطاب به آنها کلماتی مثل: دزد، خائن و مزدور خارجی را در خلال مطالب خود بکار می‌بردند.

«سیدضیاء» بعنوان سردمدار گروههای دست راستی پس از چندی شروع به گسترش تشکیلات حزب خود کرد. او نام حزب خود را از «حزب وطن» به «حزب اراده ملی» تغییر داد و اساسنامه آنرا در ۲۲ ماده منتشر نمود، که در یکی از مواد این اساسنامه لزوم «کوشش برای ایجاد بهترین رابطه ممکن با ایالات متحده آمریکا، در عین کامل بی‌طرفی» تأکید شده بود. سیدضیاء سپس برای محل تشکیلات مرکزی حزب خود، ساختمان بزرگ «کلوب ایران» واقع در مرکز تهران را ظاهراً خریداری کرد و آنگاه به برقراری سیستم «حلقه» - که قبلاً توصیف گردید - اقدام نمود، که مبنای ارتباطی در این سیستم بیشتر بر مخفی کاری استوار بود. بدین معنی که اعضای حزب به

۹. البته اول ساتن توضیح نداده که «سیدضیاء» یکی از مبلغین سرسخت برای واگذاری بقیه منابع نفت ایران به آمریکاییها و انگلیسیها بوده است - م.

۱۰. دکتر میلیسیو درباره مأموریت‌های خود در ایران دو کتاب نوشته که اولی تحت عنوان «مأموریت آمریکاییها در ایران» [مربوط به مأموریت اول در اوائل به قدرت رسیدن رضاخان] ترجمه و در سال ۱۳۵۶ منتشر شده است. کتاب دوم او نیز تحت عنوان «آمریکاییها در ایران» که مربوط به مأموریت دوم او در سالهای پس از شهریور ۲۰ است، در دست ترجمه می‌باشد و در آینده منتشر خواهد شد. - م.

حلقه‌های ۹ نفری تقسیم می‌شدند و هر حلقه فقط از رئیس حلقه خود تبعیت می‌کردند و رئیس حلقه نیز به نوبه خود یکی از ۹ نفر عضو گروهی محسوب می‌شد که مستقیماً زیر نظر رئیس گروه قرار داشتند. در این سیستم، اعضای حزب فقط با شماره نفر و گروه مشخص می‌گردیدند.

به قدرت رسیدن حزب کارگر در انگلستان هشدار می‌داد که به هر دو جناح موجود در ایران داده شد. به این ترتیب که: دست‌راستیها از احتمال نزدیکی بین دو سیاست انگلیس و روس بیمناک شدند و روسها نیز توجه خود را باین امر معطوف کردند که از احتمال گرایش دست چپهای ایران به سوی سیاست کارگری دولت جدید انگلستان جلوگیری نمایند. و برای اینکار، فعالیت شدیدی از جانب گروههای چپ موجود در ایران صورت گرفت تا انگلستان را يك کشور زیر حکومت و سلطه عناصر «محافظه کار» و «ارتجاعی» به دیگران بشناسانند و اینطور نشان دهند که: علی‌رغم سیاست دولت جدید انگلستان، این کشور هیچگونه تمایلی به گرایشهای سوسیالیستی در مورد سیاست خارجی خود نخواهد داشت. دولت ایران نیز در آن زمان - که غالباً از همان گروه سیاستمداران کهنه کار تشکیل می‌شد - همچنان کوشش خود را در سرکوبی عقاید چپ‌گرایانه اعمال می‌کرد و واقعاً باعث تأسف است که دولت انگلستان نیز در این موقعیت بسیار حساس هیچ قدمی در جهت بیان صریح شیوه جدید خود - که همانا میل به استقرار دموکراسی در سراسر جهان بود [۱] - برنداشت و حتی نخواست که با چند اقدام چشمگیر ادعای خود را در این مورد به اثبات برساند. و بنابراین شکی نیست که در این راه مرتکب قصور جبران ناپذیری گردید.^{۱۱}

مبارزات جناحهای چپ و راست ایران در آذر ۱۳۲۴ علنی شد و سابقه این امر به روز ۱۲ شهریور همان سال برمی‌گردد که در آن روز موجودیت «فرقه دموکرات آذربایجان» بوسیله جعفری‌شهری در تبریز اعلام گردید و همراه با آن، شعبه حزب توده در آذربایجان نیز با اعلام انحلال خود به این فرقه جدید پیوست.

برنامه «فرقه دموکرات آذربایجان» در ابتدای امر بسیار «معتدل» بنظر می‌رسید و اینطور عنوان می‌کرد که: «... آذربایجان یکی از استانهای ایران باقی می‌ماند. ولی به استناد قانون اساسی ایران، بایستی در آنجا شوراهای ایالتی و ولایتی تشکیل شود؛ در مدارس آذربایجان تدریس زبان ترکی رایج گردد؛ تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی افزایش یابد؛ و نیمی از مالیاتهای وصولی این استان در همانجا به مصرف برسد...». در حالیکه این برنامه معتدل، بعداً بصورتی دیگر درآمد و این استان، سه ماه بعد از اعلام موجودیت «فرقه» همراه با طغیانی که در آنجا پدیدار شد، خود را بمدت ۱۲ ماه بکلی از بقیه خاک ایران جدا کرد. در برنامه‌ای که توسط «دولت ملی آذربایجان» در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ اعلام گردید، مسائلی عنوان شد که نسبت به برنامه

۱۱. میل دولت انگلیس به استقرار دموکراسی در جهان، یکی از حربه‌های قوی استعمارگران انگلیسی است که البته هیچگاه از مرحله ادعا فراتر نرفته است. - م.

قبلی «فرقه دموکرات آذربایجان» تازگی داشت و خودمختاری آذربایجان عملاً به طرفی سوق داده شد که از عناوین مطروحه قبلی فراتر می‌رفت. این مسأله که در ظاهر امر، به عدم امکان همکاری بین سران حکومت خودمختار و حکومت مرکزی تعبیر می‌گردید، بعداً و بموازات وقوع حوادث مختلف نشان داد که در واقع قصد حقیقی از اینکار؛ زمینه‌چینی برای ایجاد يك دولت دست چپی در تهران بوده است، نه جدائی کامل آذربایجان و قطع تمام روابط این استان با حکومت مرکزی ایران.

استقرار چنین وضعی، کاملاً مطابق میل روسها بود و جدایی آذربایجان از ایران - که بنظر آنها می‌توانست يك نوع افزایش در سرحدات کشور شوروی بحساب آید - در ضمن، برگ برنده ای هم بود که در دست روسها قرار می‌گرفت. و درست بهمین جهت بود که شوروی پس از تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان، دائماً به دولت ایران فشار وارد می‌آورد تا روشی اختیار کند که موردپسند زعمای حکومت آذربایجان قرار بگیرد. ولی اوضاع و احوالی که طی سه ماه بعد از آغاز خودمختاری آذربایجان پیش آمد، این امر را از صورت يك مشکل داخلی تبدیل به يك مسأله بین‌المللی کرد.

در داخل ایران، گروههای دست‌راستی غوغائی براه انداخته و مصراً خواستار دخالت سازمان ملل متحد و یا مراجع بین‌المللی دیگری در این قضیه شدند، در حالیکه گروههای چپ با چشم‌پوشی از هرگونه عقیده شخصی و باطنی، مستقیماً از خط‌مشی شوروی در این راه پیروی می‌کردند و برطبق همین رویه بود که تمام سعی خود را برای جلوگیری از فعالیت دست‌راستیها و به ثمر رسیدن اقدامات آنها بکاز انداختند. در این میان گروههای کوچکتر مثل «حزب عدالت» [دست‌راستی] و «حزب ایران» [دست چپی] نیز به سوی احزاب قویتر کشیده شدند و با دو حزب پرنفوذ مخالف یکدیگر یعنی «اراده ملی» و «توده» ائتلاف کردند.

در دی ماه ۱۳۲۴ بدنبال استعفای حکیمی از سمت نخست‌وزیری و انتصاب قوام‌السلطنه بجای او، سختگیری دولت از مطبوعات کاهش چشم‌گیری یافت و تمام روزنامه‌ها - اعم از چپ و راست - از يك آزادی نسبی برخوردار شدند؛ که البته این آزادی منجر به تشدید مبارزه بین جناحهای مخالف و افزایش تشنج در مملکت گردید.

همزمان با زمینه‌چینی برای تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان - در دو استان گیلان و مازندران، واقع در شمال منطقه نفوذ شوروی - نیز اقداماتی صورت می‌گرفت تا مقدمات وقوع حوادثی شبیه آذربایجان را در این دو استان فراهم آورد. از جمله: در اثنای پائیز ۱۳۲۴ در شهرهای کارگری این مناطق تشنجاتی بوجود آمد و نتیجه کار تا بدانجا رسید که در ماه بهمن همان سال کادر انتظامی حزب توده در بسیاری از شهرها جانشین مأمورین پلیس شد و اتحادیه‌های مختلف کارگری و دهقانی وابسته به حزب توده در این دو استان با گروههای حزبی مثل «حزب میهن» و «حزب جنگل» ائتلاف کردند. در ضمن باید دانست، که حزب توده در مازندران نیز يك

سازمان فرعی [که احتمالاً قصد ایفای نقشی شبیه «فرقه دموکرات» در آذربایجان را داشت] بوجود آورد، که «جمعیت طبرستان» نام گرفت و رهبری آن را «احسان طبری» به عهده داشت. روز ۹ فروردین ۱۳۲۵ که قوام السلطنه - نخست وزیر - از مسافرت به مسکو و مذاکرات با زعمای شوروی به تهران بازگشت، بلافاصله مبارزه شدیدی را با مخالفانش آغاز کرد و با دستگیری سیدضیاء و گروهی از همکاران او باعث شد که بقیه مخالفین، خود را از انظار پنهان کنند. روزنامه های متعلق به دسته سیدضیاء و مطبوعات طرفدار او عموماً توقیف شدند و با محاصره باشگاه مرکزی «حزب اراده ملی» توسط افراد پلیس، در مدت کوتاهی هرگونه نفقه مخالف علیه نفوذ شوروی در ایران خاموش گردید؛ که با مشاهده اینگونه حرکات، دیگر برای ناظران اوضاع شکی باقی نماند که ایران تبدیل به یکی از اقمار شوروی خواهد شد. ولی گذشت ایام نشان داد این نظریه صحت نداشته و عملیات قوام کاملاً طبق يك نقشه منطقی و حساب شده بوده است. که در این راه او ابتدا در صدد جلب اعتماد روسها برآمد تا بتواند از حسن ظن آنها برای تخلیه ارتش سرخ از ایران استفاده ببرد. و برای اینکار نیز اول از همه سراغ قلع و قمع مهمترین حزب ضد شوروی در ایران [اراده ملی] و جلوگیری از دخالت مجلس - که تقریباً جنبه مخالف شوروی را داشت - رفت، و آنگاه با وعده کنار آمدن یا حکومت خودمختار آذربایجان و اعطای امتیاز نفت شمال به روسها، اطمینان و اعتماد آنها را بخود جلب کرد.

در خلال این دوران، قوام السلطنه مدتی هم دست بکار تجدید حیات حزب متعلق بخودش به نام «حزب آزادی» شد، که مهمترین هدف آنرا برگزاری مجلس مؤسسان جهت تعدیل اختیارات شاه تشکیل می داد. از بین اشخاصی که در باطن امر پشتیبان قوام در اجرای چنین نقشه ای بودند، باید به مظفر فیروز اشاره کرد که شهرت خاصی در ابراز نفرت و دشمنی نسبت به خاندان پهلوی داشت و در تابستان سال ۱۳۲۴ پس از جدا شدن از جرگه سیدضیاء فرصت خدمتگزاری به قوام را مفتنم شمرده و رو به سوی او آورده بود.

به دنبال علنی شدن نقشه قوام برای تعدیل اختیارات شاه، موقعی که حزب توده هم علائمی دال بر موافقت با چنین برنامه ای نشان داد، قوام فوراً از ادامه برنامه خود دست کشید و آنرا معوق گذاشت. چون بهر حال او داعیه رهبری حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان را نیز در سر می پروراند و مایل نبود در چنین موضعی خود را با شاه درگیر کند.

قوام در جهت سیاست جلب اعتماد روسها، برای چندین ماه متوالی میدان را برای حزب توده و فرقه دموکرات باز گذاشت، و آنها در چند مورد دموستراسیونهای عظیمی براه انداختند که در میان آنها؛ برپائی تظاهرات اول ماه مه ۱۹۴۶ [روز کارگر] و ۲۸ تیر ۱۳۲۵ [برضد فرانکو!] و روز ۱۰ مهر همان سال بعنوان پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران درخور توجه بود. در خلال این دوره، به خشم مردم نسبت به انگلستان و مخصوصاً برضد «کمپانی نفت انگلیس و ایران» دامن زده شد و در این مورد؛ اعتصاب وسیعی در بین کارگران نفت جنوب در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ صورت

گرفت. روز ۱۰ مرداد همان سال نیز با ترمیم کابینه قوام، سه تن از رهبران حزب توده [دکتر فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی و ایرج اسکندری] وارد هیأت دولت شدند. ناگفته نماند که ابتکار حزب توده در بوجود آوردن آن تظاهرات وسیع و اعتصابات، باعث شد که در قوانین کارگری تجدیدنظری بعمل آید و چند قانون مفید بحال کارگران وضع بشود.

حزب دموکرات ایران

در اثنای دورهٔ مزبور دگرگونی جدیدی در سیاست قوام السلطنه رخ داد و او طی يك سخنرانی رادیویی در روز ۸ تیر ۱۳۲۵ آغاز فعالیتهای «حزب دموکرات ایران» به رهبری خود را اعلام داشت. این حزب که به طریق چشمگیری شروع به گسترش و فعالیت نمود، اینطور تبلیغ می کرد که برای همکاری با احزاب دیگری که شیفتهٔ آزادی هستند کاملاً آمادگی دارد. ولذا سران حزب توده، با وجودی که در ابتدای کار با کمال احتیاط از این حزب استقبال کردند، ولی در اواخر تیر همان سال به همراه احزاب دیگری مثل: فرقه دموکرات آذربایجان، حزب ایران، حزب جدیدالتأسیس «سوسیالیست ایران» و گروه نویسندگان روزنامهٔ ایران ما، با حزب دموکرات قوام السلطنه يك جبهه ائتلافی تشکیل دادند.^{۱۲}

قوام السلطنه پس از برقراری و تثبیت حزب جدید، کم کم اقدامات خود را برای قلع و قمع رقبا آغاز کرد و بدنبال آن در روز ۱۴ مرداد ۱۳۲۵ بین طرفداران دو حزب ائتلافی جبهه اخیرالذکر، یعنی حزب توده و حزب دموکرات قوام السلطنه زد و خورد شدیدی در گرفت که متعاقب آن جنگ قلمی روزنامه های این دو حزب شروع شد؛ و حزب توده در مطالب خود با خشم فراوان دولت را متهم می کرد که ماشین تبلیغاتی خود را اختصاصاً در راه منافع «حزب دموکرات ایران» بکار گرفته است.

در ماه شهریور ۱۳۲۵ شورش بزرگی در میان عشایر جنوب برپا شد، که روزنامه های طرفدار دولت متفقاً آنرا یکی از عوارض ناخوشایند واقعه آذربایجان قلمداد کردند. و در این مورد، با وجودیکه وزرای توده ای کابینه قوام السلطنه خواستار اعمال زور در سرکوبی این شورش بودند، ولی قوام ترجیح داد که با روش مسالمت آمیز به حل قضیه بپردازد و شاید هم اطمینان داشت که باین ترتیب موفقیت های مورد نظر را بهتر کسب خواهد کرد. ولی وزرای توده ای کابینه که از این قضیه ناراحت شده بودند سرانجام بعنوان اعتراض نسبت به رویه قوام متفقاً در روز ۲۴ مهر ۱۳۲۵ از سمت خود استعفا کردند و يك هفته بعد از آن حزب دموکرات قوام رژه با شکوهی بعنوان پیروزی

۱۲. مائله ائتلاف حزب توده با حزب قوام السلطنه و شرکت سه تن از رهبران حزب توده در کابینه او، بنوبه خود یکی از عجایب دوران پس از شهریور ۲۰ است که از همان زمان حزب توده به هر وسیله ای برای توجیه این حرکت عجیب و غریب خود توسل جست، اما هرگز موفق نبوده است. - م.

خود ترتیب داد که می توانست يك جواب ضمنی به دموستراسیون سه هفته قبل توده ایها باشد.^{۱۳} برنامه حزب دموکرات ایران با وجودیکه تقریباً ابهام زیادی داشت ولی بدون تردید از نظر ظاهری يك برنامه تقریباً مترقی بود که سازمان گسترده آن شاخه های؛ کارگری، زنان و محصلین را در برمی گرفت و فعالیت شعبات شهرستانی حزب نیز همه روزه به اطلاع عموم می رسید. اقدامات حزب دموکرات ایران، تشکیلات سیدضیاء را تقریباً از رونق انداخت و این حزب با در اختیار گرفتن محل کافه شهرداری تهران، در روزه ایکه روز دوم آبان ۱۳۲۵ براه انداخت گروهی از اعضای خود را با ارنیفورم مخصوص بعنوان «گارد نجات ملی» درحالیکه عده ای سواره و عده ای پیاده حرکت می کردند به معرض تماشای عموم گذاشت. و این درحالی بود که در خلال ماه آبان تمام جناحهای چپ، مبارزه یکپارچه ای را برضد حزب دموکرات قوام آغاز کردند و البته این بار برای کوبیدن دشمن خارجی، در عوض انگلستان لبه تیز حمله خود را متوجه آمریکا ساختند.^{۱۴}

این جریان ادامه داشت تا آنکه روز ۱۶ آذر ۱۳۲۵ به موازات حرکت قوای دولتی بسوی تبریز، روزنامه های وابسته به حزب توده به محاق توقیف درآمدند. و این موضوع هشدار برای روزنامه های دیگر شد که از نظر درج مطالب، خود را محدودتر سازند. باین ترتیب ائتلاف احزاب شش گانه از هم پاشیده شد و حزب توده که علناً شاهد ناکامیهای خود بود اعلام کرد که در انتخابات آینده شرکت نخواهد کرد. ولی با این وجود هیچیک از ناظران سیاست ایران - چه در داخل و چه در خارج - انتظار نداشتند که در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ حکومت خودمختار آذربایجان ناگهان سقوط کند و بدنبال آن حزب توده نیز از هم بپاشد. این امر که تعجب خلیها را برانگیخت باعث شد که يك کمیته اجرایی جدید در حزب توده تشکیل گردد. تا بنوبه خود عناصر تندرو و افراطی را از حزب طرد نماید. و در نتیجه آن کنار گذاشته شدن ایرج اسکندری از عضویت کمیته مزبور بود.^{۱۵}

۱۳. اصولاً باید دانست که به اعتراف صریح سران شورش و بقیه دست اندرکاران مملکت، غائله فارس در شهریور ماه ۱۳۲۵ با توطئه مشترك شاه و قوام و جرج آلن [سفیر آمریکا] و با همکاری مستقیم عوامل انگلیسی ایجاد شد تا آمریکاییها بتوانند در مذاکره با شورویها دست پری داشته، آنها را وادار کنند که پس از خروج ارتش سرخ از ایران، دست از حمایت حکومت پیشه وری در آذربایجان نیز بردارند؛ تا بدون دردسر بتوانند بر هفت کشور اشغالی اروپای شرقی حکمرانی کنند. - م.

۱۴. چون پس از وقوع غائله فارس و برملا شدن معاملات پنهانی قوام السلطنه با آمریکاییها بود که همگان به ماهیت ارباب جدید او [آمریکا] پی بردند و دانستند که قوام السلطنه قدرت پرست و عاشق جاه و مقام این بار منبع اصلی زورمداری و قدرت نمایی را به درستی تشخیص داده است. - م.

۱۵. مؤلف در این قسمت دچار اشتباه شده است. چون در اجلاس کمیته اجرایی حزب توده که پس از سقوط حکومت تجزیه طلب آذربایجان تشکیل گردید، مسأله کنار گذاشتن ایرج اسکندری صورت نگرفت. ولی باید

قوام‌السلطنه و «حزب دموکرات ایران» از پیروزی دولت در پایان دادن به ماجرای آذربایجان نهایت استفاده را کردند تا اقتضای انجام چنین کاری را در انحصار خود در آورند. و با اینکه در آنموقع افکار عمومی مردم به علت التهاب وطن پرستی، سهم عمده این پیروزی را به شاه مربوط می‌دانست، ولی با این حال، اوج رضامندی ملت کفایت می‌کرد که زمینه پیروزی قوام در انتخابات بعدی [دوره پانزدهم] فراهم شود و ناگفته نماند که حقه بازیهای مختلف در صندوقهای انتخاباتی نیز در فراهم آوردن چنین موفقیتی بی‌تأثیر نبود.

نیروی مخالفی که به رهبری دکتر مصدق بوجود آمد، در ابتدا ملغمه‌ای از عناصر چپ و راست بود که نه با حزب توده و نه با سیدضیاء مراوده و همفکری داشتند. در میان این افراد کسانی یافت می‌شدند که در اثنای سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ شدیداً فعالیت داشتند و عده‌ای نیز بودند که به تازگی وارد گود سیاست شده بودند. از میان احزابی که به دکتر مصدق پیوستند می‌توان از «حزب وحدت ایران» نام برد، که از «حزب ایران» انشعب کرده بود و همچنین از فرم تجدید سازمان یافته «حزب مردم»، که تمام آنها زیر نام «جبهه ملی» گرد آمدند. این جبهه در ابتدای امر با وجود ژست بسیار هیجان انگیز دکتر مصدق - که بصورت تحصن در دربار بخاطر اعتراض نسبت به انتخابات انجام شده بود - نتوانست کار زیادی از پیش ببرد و خود را در قلب ملت جا بدهد ولی بعد از انجام انتخابات دوره پانزدهم، فعالیت «جبهه ملی» شدت گرفت و در این راه از حمایت روزنامه‌های حزب «آراده ملی» سیدضیاء نیز که بمرور شروع به انتشار می‌کردند برخوردار گردید. خود سیدضیاء هم در اسفند ماه ۱۳۲۵ از زندان قوام‌السلطنه رهایی پیدا کرد.

نیروی مخالفی که بعنوان جبهه ملی در پشت سر دکتر مصدق گرد آمده بود، در اثر پراکندن شایعاتی مبنی بر وجود اختلاف نظر در میان «حزب دموکرات ایران» قوت بیشتری در مبارزه با قوام‌السلطنه پیدا کرد و علی‌رغم اقدامات دولت در جهت فرونشاندن این شایعات، موقعی که مجلس پانزدهم در تیر ماه ۱۳۲۶ افتتاح گردید معلوم شد که آنقدرها هم بین اعضای حزب قوام همبستگی کامل وجود ندارد. شك و تردیدهای موجود در زمینه این همبستگی موقعی تایید گردید که در پاییز همان سال بین اعضای فراکسیون حزب دموکرات در مجلس بخاطر طرح لایحه «نفت شمال» بحرانی پدید آمد.^{۱۶}

دانست که ایرج اسکندری بخاطر آنکه از همان ابتدای کار با الحاق شاخه آذربایجان حزب توده به فرقه دموکرات مخالفت می‌کرد، مورد بی‌مهری قرار گرفته بود. - م.

۱۶. در مورد «لایحه نفت شمال» باید گفت که: قوام‌السلطنه قول واگذاری امتیاز نفت شمال را در سفری که در ابتدای نخست‌وزیری خود [اواخر سال ۱۳۲۴] به مسکو داشت، به استالین داد و البته اجرای آن را موکول به تصویب مجلس کرده بود. قوام‌السلطنه با این کار خود حتی اگر بتواند دست آمریکاها هم عمل کرده باشد، بعنوان یکی از دو نفری شناخته می‌شود که توانستند سر استالین کلاه بگذارند. که شخص دوم نیز جز «هیتلر» کس دیگری نیست. هیتلر با امضای معاهده دوستی و عدم تجاوز با استالین توانست کشور لهستان را براحتی تصرف

ناگفته نماند که در آنموقع کشور شوروی از حزب توده بعنوان يك عامل نفوذ سیاسی خود تقریباً دست کشیده و راه نفوذ مستقیم را بصورت همکاری با دولت قوام السلطنه برگزیده بود. و دائم قوام را تحت فشار می گذاشت تا قراردادی را که ۱۸ ماه پیش [اسفند ۱۳۲۲] در مسکو امضاء کرده بود حتماً از تصویب مجلس بگذراند. ولی موقعی که اخذ رای برای تصویب این لایحه بعمل آمد معلوم شد که تمام اعضای حزب با لایحه مزبور مخالف هستند.

البته ممکن است آشنائی با سوابق قوام و خصوصیات و روشهای سیاسی او این شبهه را برانگیزد که دست قوام در مورد این لایحه ورد آن از مجلس در کار بوده است. ولی با توجه به این موضوع که ۶ هفته پس از مخالفت مجلس با تصویب چنین لایحه ای، قوام در اثر رأی عدم اعتماد مجلسیان مجبور به کناره گیری گردید، کاملاً مشخص می شود که يك چنین شبهه ای اصولاً نمی تواند واقعیت داشته باشد.^{۱۷}

تجزیه احزاب سیاسی ایران

همراه با سقوط دولت قوام السلطنه، احزاب سیاسی موجود در ایران یکبار دیگر به لانه های خود خزیدند: «حزب دموکرات ایران» رفته رفته رو به زوال گذاشت و تشکیلات وسیع آن تبدیل به گروه های بی خاصیت شد. حزب توده ایران دچار انشعاب گردید و خلیل ملکی از درون این حزب «اتحادیه سوسیالیست توده» را به وجود آورد. حزب اصلی «توده» برای تشکیل کنگره خود در روز اول ماه مه ۱۹۴۸ [۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷] ۱۱۸ نفر نماینده انتخاب کرد و این تعداد می توانست کاملاً نشان دهنده موقعیت حزب در آن برهه از زمان باشد، که برخلاف برآورد هشدار دهنده «کمیته مسائل خارجی مجلس نمایندگان آمریکا» در مورد «وضع کمونیسم در خاورمیانه» تجلی می کرد، زیرا این کمیته تعداد اعضای حزب توده ایران را به ۵۰ هزار نفر تخمین می زد.

کرده، شوروی را نیز با خود علیه انگلیس همدست نماید، و آنگاه که قدرت فراوانی به چنگ آورد، با لشکری مجهز به سوی استالین بتازد. قوام السلطنه هم توانست با امضای قرارداد نفت شمال و مغازله با حزب توده، مدت ۵ ماه استالین را بازی دهد و آنگاه با کمک آمریکاییها و انگلیسها بطلان قرارداد نفت شمال را در مجلس پانزدهم اعلام نماید. - م.

۱۷. درست برخلاف نظر الول ساتن چنین شبهه ای کاملاً واقعیت دارد و طبق مدارك محکم و مستند، قوام السلطنه هماهنگ با سفرای آمریکا و انگلیس و همدستی دوستانش در مجلس، اقدام به رد لایحه نفت شمال کرده و نیز در متن مصوبه مجلس تبصره ای گنجانند تا راه برای تنظیم «قرارداد الحاقی نفت» با انگلیسها باز شود. و باز برخلاف نظر نویسنده، قوام در اثر عدم رأی اعتماد مجلسیان مجبور به کناره گیری نشد. بلکه استعفای دستجمعی وزرای کابینه او باعث سقرطش از کرسی صدارت گردید، که درباره علت این واقعه گفتنی بسیار است و دلیل اصلی آن به همان قضیه مذاکره درباره «قرارداد الحاقی» برمی گردد، که ظاهراً لازم می آمد يك نخست وزیر طرفدار انگلیس [حکیم الملک] بررأس کار قرار داشته باشد. - م.

برای چند هفته ای در ماه خرداد ۱۳۲۷ روزنامه مردم ارگان رسمی حزب توده بصورت تک صفحه ای چاپ شد و علت اینکار را کمبود کاغذ و ضعف مالی عنوان کرد. و مقارن همین احوال، رفاقت مرموزی بین اعضای حزب توده و گروههای طرفدار سیدضیاء بوجود آمد که سرانجام منجر به تشکیل «جبهه ضددیکتاتوری» گردید و با وجودی که بعداً گروههای پراکنده «حزب دموکرات ایران» نیز به این جبهه پیوستند، ولی باید دانست که سیدضیاء و قوام السلطنه شخصاً بهیچوجه در این میان نقش فعالی بعهدہ نداشتند.^{۱۸}

در این اثنا، بخاطر پیش آمدن انتخابات دوره شانزدهم در سال ۱۳۲۸ باردیگر جنب و جوشی در احزاب بوجود آمد و در این میان گروههای حزبی کوچک متعدد نیز به تکاپو افتادند، که از میان آنها باید به حزبهائی مثل: «وحدت ایران»، «ترقی»، «رستاخیز» و «اتحاد» که از همه پر سروصداتر بودند اشاره کرد. فراکسیونهای موجود در مجلس پانزدهم نیز خط مشی خود را که مخالف با دولت بود ادامه دادند، تا جاییکه توانستند با بهره گیری از یک روش متعارف پارلمانی یعنی ممانعت از حصول حد نصاب لازم در مجلس، مقدمات تضعیف دولت «هزیر» و سرانجام، سقوط او را در آبان ۱۳۲۷ فراهم آورند. این روش بصورت کارشکنی در طرح لوایح دولت و بخصوص گذراندن بودجه انجام می شد. که در مورد اخیر، تصویب بطئی و جزء جزء مواد بودجه، آنهم بصورت ماهانه، سهم عمده ای در سقوط دولت هزیر داشت. در آن موقع با وجودیکه فراکسیونهای مجلس اغلب دارای رابطه چندانی با مراکز سیاسی خارج از مجلس نبودند، ولی باید گفت که روزنامه ها نیز در این امر با آنها اتفاق رأی داشتند و با دولت هزیر مخالفت می کردند. پس از سقوط هزیر یک حالت ضعف عمومی در کلیه احزاب سیاسی ایران پدیدار شد که همینطور ادامه یافت. و البته اظهارنظر در اینکه آیا این وضع همچنان استمرار خواهد داشت، بستگی کامل به حوادث بین المللی دارد. چون همانطور که می دانیم: رشد و گسترش حزب توده

۱۸. باید گفت که در این «رفاقت مرموز» شخص شهید رزم آراء (رئیس ستاد ارتش شاه) نیز شرکت داشت و نتیجه این ائتلاف هم به ترور شاه در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ منجر شد، که قصد اصلی از اینکار ایجاد هرج و مرج در مملکت برای جلوگیری از رشد نهضت ملی شدن نفت بود. ضمناً در آن زمان نهضت ضدصهیونیسم برای مقابله با جنایات صهیونیستها و تشکیل حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی آغاز شده بود که طی دو دموستراسیون با شکوه به رهبری آیت الله کاشانی وحشت فراوانی برای قدرتهای بوجود آورنده اسرائیل ایجاد کرده بود. همکاری بسیاری از اعضای حزب توده در مسلح کردن یهودیان ایرانی مشتاق مهاجرت به اسرائیل نیز یکی از شواهد «رفاقت مرموز» آنها با باند سیدضیاء می باشد. البته ناگفته نماند که جمع دو عامل: ضدیت با صهیونیسم و برانگیختن مردم در جهت ملی شدن نفت، سرانجام به تبعید آیت الله کاشانی منجر شد و بهترین بهانه برای اینکار هم چسباندن اتهام شرکت در ترور شاه به ایشان بود. دلیل مخالفت حزب توده با نهضت ملی شدن نفت نیز جز این نبود که آنها بهیچوجه با شعار «ملی شدن سراسری نفت» سر موافقت نداشتند. زیرا مایل نبودند مسأله «ملی شدن نفت» شامل منابع نفت شمال (که آنرا سهم شوروی میدانستند) نیز بشود و این نکته را خود حزب توده در بیانیه مربوط به پلنوم چهارم کمیته مرکزی (۲۶ تیر ۱۳۳۶) اعتراف کرده است. - م.

فقط بخاطر حمایت‌های شوروی از این حزب صورت گرفت و همین مسأله باعث گردید که احزابی مثل «اراده ملی» و «دموکرات ایران» ظاهر شده و شروع به تقویت خود نمایند. و حالا هم می‌توان دقیقاً پیش بینی کرد که اگر باردیگر شوروی تصمیم به انجام فعالیت‌هایی در داخل ایران بگیرد، عیناً همان اوضاع تکرار خواهد شد.^{۱۹}

فعلاً تنها چیزی که واقعاً مورد احتیاج ایران می‌باشد، کوشش در راه ایجاد جنبشی است که تمام جوانان و عوامل مبارزان را که خواهان تغییرات بنیادی در رژیم فعلی هستند، کاملاً بخود جلب نماید. و در مورد علاقه جوانان به پیروی از کمونیسم باید گفت که: آنها فقط باین خاطر بدنبال چنین مرامی هستند که هنوز نتوانسته‌اند يك ایدئولوژی پرجذبه بیابند تا با بهره‌گیری از آن بسوی هدف‌هایشان بحرکت درآیند.^{۲۰}

۱۹. البته نباید فراموش کرد که این مقاله در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسیده است. ولی با توجه به آنچه که در طول ۳۵ سال بعد از انتشار این مقاله روی داده، می‌بینیم که پیش‌بینی الول ساتن چگونه تحقق یافته و هربار که شوروی تصمیم به دخالت در ایران گرفته، بلافاصله حزب توده در عرصه سیاست ایران نمودار شده است. - م.

۲۰. شاید الول ساتن و دیگر سیاست پردازان انگلیسی هرگز به تصورشان نمی‌گنجید که ملت ایران سرانجام پرجذبه‌ترین ایدئولوژی جهان را برای رهایی خود برگزینند و طی يك انقلاب با عظمت، نه تنها جوانان خود را از کشش به سوی کمونیسم، و بلکه از گرایش به سوی مکتب مادگیری غرب نیز بازدارند. نتیجه انقلاب اسلامی ایران برای حکومت انگلیس و آمریکا و دیگر قدرتهای وابسته به آنها چنان بود که از ته قلب آرزو دارند ایران يك کشور کمونیستی بشود ولی دست از آرمانهای انقلاب اسلامی بردارد؛ چون دودنیای سرمایه‌داری و کمونیستی اینک پس از ۷۰ سال مقابله، بخوبی راه و رسم کنار آمدن با یکدیگر را آموخته‌اند. - م.